

طراح: مجتبی محمودی
دبیر فلسفه و منطق شهرستان ایذه
سال تحصیلی: ۱۴۰۰ - ۱۳۹۹

ریشه و شاخه‌های فلسفه

دسته‌بندی

گزاره‌های فلسفی زیر، نظر برخی فیلسوفان درباره موضوعات مختلف فلسفی است. اگر دقت کنید، می‌بینید برخی از آنها اساسی‌تر و بنیادی‌تر هستند. این گزاره‌ها را در ردیف یک و بقیه را در ردیف دو علامت بزنید.

وجودشناسی معرفت‌شناسی

۲	۱
۲	۱
۲	
۲	
۲	
۲	
۲	
۲	
۲	۱
۲	۱
۲	

- انسان ذاتاً به زندگی اجتماعی گرایش دارد (مدنی بالطبع است).
گزاره اول، چون فقط درباره انسان است، کلی‌ترین نیست
- هستی یک وجود بی‌انتهاست و حد و مرزی ندارد.
گزاره دوم، چون درباره هستی است، کلی‌ترین است
- اساس حکومت و سیاست را قدرت تشکیل می‌دهد.
گزاره سوم، چون درباره ماهیت حکومت است، کلی‌ترین نیست
- زندگی را با امید به آینده بنا کن، زیرا جهان طراحی دقیقی دارد.
گزاره چهارم، چون درباره حقیقت زندگی انسان است، کلی‌ترین نیست
- تاریخ انسان از قانونمندی خاصی پیروی می‌کند.
گزاره پنجم، چون درباره ماهیت تاریخ انسان است، کلی‌ترین نیست
- درک واقعیت‌های هستی امکان‌پذیر است.
گزاره ششم، مربوط به انسان است و همه موجودات جهان. لذا کلی‌ترین نیست
- برخی از فضائل اخلاقی ذاتاً ارزشمند هستند.
گزاره هفتم، چون درباره ماهیت اخلاق در انسان است، کلی‌ترین نیست
- قانون علیت در سراسر عالم جاری و ساری است.
گزاره هشتم، چون درباره همه موجودات، حتی خداوند است، کلی‌ترین است
- موجودات جهان به دو دسته زوال‌پذیر و زوال‌ناپذیر تقسیم می‌شوند.
گزاره نهم، چون درباره همه موجودات، حتی خداوند است، کلی‌ترین است
- راه‌های مختلفی برای شناخت جهان وجود دارد.
گزاره دهم، چون فقط درباره انسان است، کلی‌ترین نیست

۲- در بررسی اصل و حقیقت وجود . مسائل پیرامون آن، فیلسوفان تلاش می کنند تا چه اموری را بدست آورند؟

۳- بخش اصلی و ریشه ای فلسفه به دو بخش تقسیم می شود، آنها را نام ببرید و تعریف کنید؟

دانش فلسفه دارای یک بخش اصلی و تعدادی بخش های فرعی است. بخش اصلی به منزله ریشه و اساس فلسفه است و بخش های فرعی در حکم شاخه ها و ستون های آنند. در این درس می خواهیم با ریشه و شاخه های این دانش آشنا شویم.

بخش اصلی و ریشه ای فلسفه

- ۱ (این بخش از فلسفه درصدد بحث و بررسی اصل و حقیقت وجود و مسائل پیرامون آن است.)
 - ۲ (فیلسوفان تلاش می کنند قوانین و احکامی را که مربوط به خود هستی و وجود است به دست آورند؛ مثلاً بدانند که آیا در هستی قانون علیت جاری است یا نه.
- البته از آنجا که معرفت به وجود، فرع بر امکان شناخت آن است، آنان می خواهند توانایی انسان در شناخت هستی را هم بررسی کنند و بدانند که بشر چگونه و با چه ابزاری می تواند به شناخت هستی بپردازد؛ مثلاً می خواهند بدانند که آیا انسان می تواند قانون علیت را دریابد و به وجود چنین قانونی در جهان مطمئن باشد؛ از این رو بخش اصلی و ریشه ای فلسفه را به دو بخش تقسیم می کنیم:
- ۱} هستی شناسی^۱، که درباره قوانین و احکام کلی و عام حاکم بر هستی و وجود بحث می کند.
 - ۲} معرفت شناسی^۲، که توانایی انسان در شناخت هستی را مورد مطالعه قرار می دهد.

بررسی

بار دیگر به فعالیت ابتدای درس باز گردید و ببینید که کدام یک از گزاره ها مربوط به وجودشناسی و کدام مربوط به معرفت شناسی است.

معرفت شناسی	وجودشناسی
گزاره های ۱-۳-۴-۵-۶-۷-۱۰ مربوط به معرفت شناسی می باشند	گزاره های ۲-۸-۹-۱۰ مربوط به وجود شناسی می باشند

۱. ontology

۲. Epistemology

۳. پس فلسفه که علم درباره هستی است، در حقیقت همان وجودشناسی است و معرفت و علم به عنوان یکی از اقسام هستی، در داخل همان

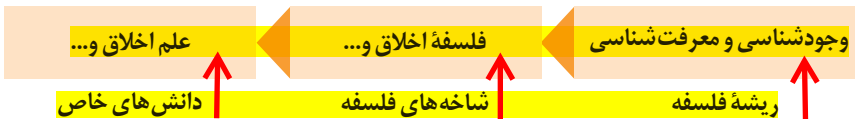
وجودشناسی قرار می گیرد. اما به علت مباحث فراوانی که در معرفت شناسی هست، این بخش توسعه فراوانی یافته و امروزه با عنوان مستقل

«معرفت شناسی» مورد بحث قرار می گیرد.

شاخه های فلسفه

۱) شاخه های دانش فلسفه، آن دسته از دانش های فلسفی هستند که قوانین بنیادی وجودشناسی و معرفت شناسی را به محدوده های خاص منتقل می سازند و قوانین بنیادی آن محدوده از وجود را بیان می کنند؛ به طور مثال، اگر کسی در وجودشناسی پذیرفته باشد که «وجود بر دو قسم مادی و مجرد از ماده است» چنین کسی در انسان شناسی فلسفی خود می تواند بگوید که «انسان» نیز دارای دو بُعد مادی و مجرد است. حال، کسانی که معتقد باشند انسان دارای این دو بُعد است، در علمی همانند اخلاق و روان شناسی به ویژگی های بُعد مجرد او هم می پردازند.^۱

بدین ترتیب (با تأمل فیلسوفانه در حوزه هایی مانند اخلاق، دین، تاریخ و طبیعت، شاخه هایی از فلسفه مانند فلسفه اخلاق، فلسفه دین، فلسفه تاریخ و فلسفه طبیعت شکل می گیرد. امروزه دامنه این فلسفه ها بسیار توسعه یافته و ناظر به بسیاری از پدیده ها یا رشته های علمی، شاخه هایی از فلسفه شکل گرفته اند، مانند فلسفه فرهنگ، فلسفه تکنولوژی و فلسفه حقوق.



برخی این قبیل شاخه های فلسفه را «فلسفه های مضاف» می نامند؛ زیرا کلمه فلسفه به کلمه ای که نام آن دانش یا موضوع خاص است، اضافه شده است؛ مانند «فلسفه فیزیک» که به کلمه «فیزیک» اضافه شده است.^۲



۱. در بخش سوم کتاب که دیدگاه فلاسفه درباره انسان و فلسفه اخلاق بیان می شود، رابطه میان هستی شناسی و معرفت شناسی هر فیلسوف با فلسفه مضاف او بیشتر روشن می شود.

نام فلسفه‌های مضافی را که می‌دانید، در دایره‌های خالی بنویسید.



۱- مکتب اصالت فرد و اصالت جامعه را در علوم اجتماعی توضیح دهید؟

فلسفه‌های مضاف و علوم

دانستیم که مبانی و زیربناهای علوم در فلسفه بررسی می‌شوند و گاهی، به آن بخش از مباحث فلسفی که مبانی هر علم را بررسی می‌کنند، فلسفه مضاف آن علم گفته می‌شود. آنچه در فلسفه‌های مضاف پذیرفته شود، اساس و شالوده نظریات در علوم قرار می‌گیرد. برای روشن تر شدن این ارتباط، به نمونه زیر توجه کنید:

فلسفه علوم اجتماعی، یکی از شاخه‌های مهم فلسفه است. یکی از مسائل مورد توجه در این شاخه از فلسفه این است که آیا جامعه اصالت و اهمیت دارد یا فرد (گروهی از فیلسوفان پیرو اصالت فرد هستند و جامعه را مجموعه‌ای از افراد می‌دانند که کنار هم زندگی می‌کنند. گروهی

۱- در فلسفه علوم اجتماعی آنان که طرفدار اصالت فرد هستند به چه چیزهایی اعتقاد دارند؟

۲- در فلسفه علوم اجتماعی آنان که طرفدار اصالت جامعه هستند به چه چیزهایی اعتقاد دارند؟

۳- در فلسفه علوم اجتماعی آنان که طرفدار اصالت فرد و اصالت جامعه هستند به چه چیزهایی اعتقاد دارند؟

دیگر از فیلسوفان معتقدند که افراد یک جامعه نقش و هویت مستقلی ندارند و افکار و اندیشه‌ها و تصمیم‌گیری‌های آنان تابع شرایط اجتماعی آنان است^۱ این دو دیدگاه که در فلسفه علوم اجتماعی شکل گرفته، تأثیر زیادی در شیوه بررسی مسائل اجتماعی توسط جامعه‌شناسان دارد. ۱) آنان که به اصالت فرد اعتقاد دارند، همواره منافع و مصلحت افراد را بر منافع جامعه مقدم دانسته و در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و اقتصادی و نظایر آن، بیشتر به منافع و رشد فرد توجه دارند و در سیاست نیز معتقد به «لیبرالیسم»^۱ هستند که تأمین‌کننده آزادی‌های فردی است. ۲) اما آنان که برای جامعه اصالت قائلند، برنامه‌های فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی آنان، سمت و سویی اجتماعی دارد و منافع جمع را در اولویت قرار می‌دهند و در سیاست نیز به «سوسیالیسم»^۲ اعتقاد دارند که تأمین‌کننده منافع جمعی است. ۳) در این میان، دیدگاه سومی نیز وجود دارد که معتقد است هم افراد اصالت دارند و هم جامعه. اینان معتقدند که گرچه افراد تحت تأثیر عوامل اجتماعی قرار می‌گیرند، اما هیچ‌گاه قدرت اختیار و تصمیم‌گیری خود را از دست نمی‌دهند و توانایی تأثیرگذاری بر جامعه و حتی تغییر جامعه را دارند. همچنین معتقدند که جامعه صرفاً جمع افراد نیست، بلکه با گرد هم آمدن افراد و زندگی طولانی آنان با یکدیگر، یک روح جمعی در جامعه شکل می‌گیرد که می‌تواند بر افراد جامعه تأثیر بگذارد و آنها را تابعی از ویژگی‌ها و ساختار جامعه قرار دهد. این دیدگاه فلسفی قائل به اصالت فرد و جامعه، توأمان است. ۳

تطبیق*

به این کلمات و اصطلاحات توجه کنید: مالکیت خصوصی، مالکیت دولتی، عدالت، آزادی، سرمایه‌داری، بیمه‌های فراگیر، تعاونی‌های اقتصادی، مدارس خصوصی، مدارس دولتی؛ این کلمات، با کدام یک از دو دیدگاه در فلسفه علوم اجتماعی تناسب بیشتری دارند؟

کلمات و اصطلاحات	
مالکیت خصوصی، آزادی، سرمایه داری، مدارس خصوصی	اصالت فرد
مالکیت دولتی، عدالت، بیمه های فراگیر، تعاونی های اقتصادی مدارس دولتی	اصالت جامعه

۱. Liberalism
۲. Socialism



دانشجویی که به تازگی تحصیل در رشته علوم تربیتی را آغاز کرده بود، در همان سال های اول تحصیل در دانشگاه متوجه شد که اساتید وی گاه و بی گاه از فلاسفه بزرگ شرق و غرب یاد می کنند و سخنان آنان را نقل می کنند؛ گاهی از افلاطون و ارسطو و گاهی از ابن سینا و فارابی و گاهی نیز از کانت، هگل، مارکس و مانند آنها. این دانشجو می گوید من تعجب کردم زیرا این بزرگان را تا کنون به عنوان فیلسوفان بزرگ تاریخ می شناختم نه دانشمندان علوم تربیتی. بنابراین کنجکاو شدم و در پی این برآمدم که نقش آنان را در علوم تربیتی بیابم. به تدریج متوجه شدم که فیلسوفان دیدگاه هایی در فلسفه داشته اند که همان دیدگاه ها سبب پیدایش مکاتب بزرگ تربیتی شده است؛ مثلاً دیدم فلاسفه ای مانند افلاطون، ارسطو و ابن سینا که در هستی شناسی معتقد به ماوراء الطبیعه هستند و در انسان شناسی نیز علاوه بر بدن، روح را هم پذیرفته اند، مکتب های تربیتی نزدیک به هم را پدید آورده اند که با مکتب های تربیتی کسانی که پیرو مارکس یا کانت بوده اند تفاوت زیادی دارد.

پس از این تجربه، تصمیم گرفتم برای درک بهتر هر مکتب تربیتی ابتدا فلسفه ای را که پشتوانه آن مکتب است، به طور دقیق مطالعه کنم تا بتوانم آن مکتب را به خوبی بفهمم و ارزیابی درستی از آن داشته و بدانم که این مکتب تربیتی، سرانجام، انسان را به کجا می برد.



بار دیگر به فعالیت ابتدای درس بازگردید و نام فلسفه مضاف هر یک از گزاره ها را که به شاخه های فلسفه مربوط می شوند، روبه روی آنها بنویسید.

نام فلسفه مضاف	گزاره
فلسفه جامعه شناسی	انسان مدنی بالطبع است و ذاتا به زندگی اجتماعی گرایش دارد
فلسفه سیاست	اساس حکومت و سیاست را قدرت تشکیل می دهد
فلسفه تاریخ	تاریخ انسان از قانون مندی خاصی پیروی می کند
فلسفه اخلاق	برخی از فضائل اخلاقی ذاتا ارزشمند هستند

علی و دوستش در مورد موضوع علم فیزیک بحث می کنند. علی معتقد است موضوع فیزیک در فلسفه تعریف و اثبات می شود اما دوستش اعتقاد دارد فیزیک هیچ ربطی به فلسفه ندارد، زیرا برخی از فیزیک دانان به اثبات موضوع فیزیک پرداخته اند.

نظر شما در این باره چیست؟ موقعی که دانشمند فیزیک به اثبات موضوع علم خود می پردازد آیا کار یک فیزیک دان را انجام می دهد یا وارد قلمرو دیگری شده است؟ نظر خود را با دلیل در کلاس ارائه کنید.

